

تأمّلی در دیدگاه آیت الله نمازی پیرامون اعتبار روایات کتاب کافی

* محمد الهی خراسانی

چکیده: کتب اربعه در میان کتب حدیثی شیعه به جهت قدمت،
شمول روایات و اعتبار مؤلفان جایگاه ویژه‌ای دارند و در این میان
کتاب کافی از اعتبار خاصی برخوردار است و محدثان و فقیهان در
موضوع میزان اعتبار روایات کافی در ضمن آثار خود بحث‌هایی مطرح و
یا به صورت مستقل، کتابهایی را در این موضوع تألیف کرده‌اند.

علّامه نمازی شاهروdi کتاب الأعلام الهدایة الرفیعة فی اعتبار کتب الأربعه
را در اثبات موثوق الصدور بودن تمام روایات کتب اربعه و صحت
روایات آنها تأثیر کرد. علّامه نمازی شاهروdi دلایل اعتبار روایات
کافی را چنین می‌شمارد: برگرفته شدن از اصول اربعه - موجود بودن
تمام اصول حدیثی در زمان کلینی - شهادت مؤلف بر صحت احادیث
در خطبه کتاب - دستور امامان به پذیرش روایات ثقات - ستایش کافی
از سوی عالمان شیعه.

کلیدواژه‌ها: نمازی شاهروdi، علی / کتب اربعه شیعه / اعتبار سننجی

درآمد

/ حدیث / الكافی [كتاب] / الأعلام الهدایة الرفیعه فی اعتبار
كتب الأربعه [كتاب] / اصول اربعه.



در میان کتابهای حدیثی شیعه، کتب اربعه، به دلیل قدمت منابع، شمول روایات و شخصیت مؤلفان، جایگاهی ممتاز و متفاوت دارند. از میان این چهار اثر، کتاب «کافی»، نه تنها به خاطر تقدّم زمانی، که به جهت گزینش، چینش و ضبط بهتر و دقیق‌تر روایات، جلوه‌دار است.

از دیرباز، گفت‌وگو پیرامون میزان اعتبار روایات کافی در میان محدثان، رجالیان و فقیهان، رایج بوده است. حالات مفروض در اعتبار روایات کافی از هشت صورت خارج نیست:

۱. قطعی الصدور بودن تمام روایات
۲. قطعی البطلان بودن تمام روایات
۳. صحت تمام روایات (بنابر مسلک قدما)
۴. صحت تمام روایات (بنابر مسلک متأخرین)
۵. عدم صحت هیچ یک از روایات (بنابر مسلک قدما)
۶. عدم صحت هیچ یک از روایات (بنابر مسلک متأخرین)
۷. اصاله الإعتبار
۸. اصاله عدم الإعتبار

از این هشت احتمال، حالات دوم، پنجم و ششم، به روشنی منتفی هستند. علم اجمالی به وجود روایات موثوق الصدور و همچنین علم تفصیلی به وجود روایات صحیح السند، بهترین دلیل بر بطلان این سه صورت است. بنابر این حالات قابل بحث، پنج صورت باقیمانده هستند که هر یک طرفدارانی داشته و برای آن دلایلی اقامه شده است.



آیت الله علی نمازی شاهروdi (۱۴۰۵ - ۱۳۳۳) از معدود عالمنی است که درباره اعتبار کتب اربعه، اثری مستقل نگاشته و نام آن را «الأعلام الهدایة المرفیعہ فی اعتبار الكتب الأربعۃ المنسیّة» نهاده است. وی در این کتاب بر آن است تا موثق الصدور بودن تمام روایات کتب اربعه و صحت آنها را بنابر مسلک قدماً اثبات کند. بنابراین وی از طرفداران صورت سوم از صور اعتبار روایات کافی به شمار می‌رود. کتاب مذکور، مشتمل بر پنج فصل، یک خاتمه و دو ضمیمه است.

مؤلف در فصل نخست، شصت و پنج اصل حدیثی را نام برده و اطلاعاتی پیرامون آن از کتب رجالی و حدیثی ارائه می‌کند.

فصل دوم، درباره اعتبار اصول نامبرده و کیفیت نقل روایات اصول در جوامع حدیثی است.

در فصل سوم، دلایلی برای وجوب اعتماد به اصول حدیثی ذکر شده است.
فصل چهارم به سخنان صاحبان کتب اربعه درباره اعتبار کتاب خود اختصاص دارد.

در فصل پنجم، گفتارهایی از عالمان شیعه پیرامون اعتبار مجموع کتب اربعه و یا هر یک از آنها به طور خاص نقل شده است.

در خاتمه به برخی شباهات وارد پیرامون اعتبار کافی اشاره و پاسخ داده شده است.

پس از خاتمه نیز دو مطلب کوتاه درباره جایگاه علامه مجتبی و شیخ حرم عاملی و اهمیت آثار حدیثی آنها ذکر شده است.

در این نوشتار، به بررسی و ارزیابی مهم‌ترین ادله اعتبار روایات کافی از دیدگاه آیت الله نمازی خواهیم پرداخت.

۱. ادله آیت الله نمازی پیرامون اعتبار روایات کافی

با بررسی مطالب کتاب می توان گفت مهم ترین ادله مؤلف بر اعتبار کافی، عبارت است از:

۱. برگرفته شدن کافی از اصول اربعه
۲. موجود بودن تمام اصول حدیثی در زمان کلینی
۳. شهادت کلینی بر صحت احادیث کافی در خطبه کتاب
۴. دستور امامان به پذیرش روایات ثقات
۵. ستایش کتاب کافی از سوی عالمان شیعه
اکنون به بررسی جداگانه هر یک از ادله مذکور می پردازیم.

۱-۱) برگرفته شدن کافی از اصول اربعه

نخستین دلیلی که مؤلف بر اعتبار روایات کافی اقامه می کند، برگرفته شدن کافی از اصول اربعه است. اصول اربعه، چهارصد کتاب حدیثی بوده که اصحاب امامان تدوین کرده اند.

طبرسی در «اعلام الوری» می گوید: چهار هزار نفر از اهل علم مشهور، از امام صادق علیه السلام روایت کرده و اصحاب جوابهای آن حضرت به سؤالات را در کتبی به نام اصول اربعه نوشته و روایت کرده اند. (طبرسی، ص ۴۱۰)

سنت و سیره اصحاب ائمه به ضبط و نوشتمن احادیث در همان مجلسی که با ائمه بوده اند، سبقت گرفتن بر یکدیگر در اثبات مسموعات خویش، تدوین اصول چهارصدگانه بر مبنای پاسخهای ائمه، جایز نشمردن روایت آنچه یقین به صحبت آن نداشته اند و هم چنین صرف همتها ی شایان توجه - همچون آمدن مردی از مصر به مدینه برای گرفتن حدیث غدیر از زید بن ارقم - شواهد گویایی بر اعتبار اصول حدیثی است. (نمازی شاهروodi، ص ۱۴۷-۱۲۹)

در نقد این دلیل، باید گفت اعتبار تمام اصول حدیثی نه تنها ثابت نیست؛ بلکه

عبارة شیخ طوسی در «العدة»، برخلاف آن گواهی می دهد. وی در بحث اثبات اعتبار خبر واحد می گوید:

«والذى يدلّ على ذلك، إجماع الفرقـة الحـقـة فـانـي وجـدتـها مجـمـعة عـلـى العـمـل
بـهـذـهـ الـاـخـبـارـ الـقـى روـوـهـاـ فـي تـصـانـيـفـهـمـ وـدـوـنـوـهـاـ فـي اـصـوـلـهـمـ لاـيـتـنـاـكـرـونـ ذـلـكـ
وـلـاـ يـتـدـافـعـونـهـ حـتـىـ اـنـ وـاحـدـاـ مـنـهـمـ اـذـاـ اـفـتـىـ بـشـئـءـ لـاـ يـعـرـفـونـهـ سـائـلـوـهـ مـنـ اـيـنـ
قـلـتـ هـذـاـ، فـاـذـاـ اـحـاـلـمـ عـلـىـ كـتـابـ مـعـرـوـفـ وـاـصـلـ مـشـهـورـ وـكـانـ رـاوـيـهـ ثـقـةـ لـاـ
يـنـكـرـ حـدـيـثـهـ سـكـتـوـاـ وـسـلـمـوـاـ الـاـمـرـ فـيـ ذـلـكـ وـقـبـلـوـاـ قـوـلـهـ». (طـوـسـیـ، العـدـةـ)

فـيـ اـصـوـلـ الـفـقـهـ، جـ ۱ـ، صـ ۱۴۲ـ ۱۴۱ـ]

وـ دـلـیـلـ آـنـ (حـجـیـتـ خـبـرـ وـاحـدـ)، اـجـمـاعـ شـیـعـهـ اـسـتـ کـهـ مـنـ آـنـهـاـ رـاـ درـ عـمـلـ بـهـ
رـوـایـاتـیـ کـهـ آـنـهـاـ رـاـ درـ کـتـابـهـاـیـ خـوـدـ رـوـایـتـ کـرـدـهـاـنـدـ وـ درـ اـصـوـلـ حـدـیـثـ خـوـدـ
تـدـوـیـنـ کـرـدـهـاـنـدـ، هـمـ دـاـسـتـاـنـ یـاـفـتـهـاـمـ. آـنـاـنـ عـمـلـ بـهـ اـیـنـ رـوـایـاتـ رـاـ انـکـارـ
نـمـیـکـنـدـ وـ بـهـ خـاطـرـ آـنـ بـرـکـسـیـ خـرـدـهـ نـمـیـگـیرـنـدـ. تـاـ جـایـیـ کـهـ هـرـگـاهـ، کـسـیـ اـزـ
آـنـاـنـ بـهـ چـیـزـیـ کـهـ بـرـایـ دـیـگـرـانـ شـناـختـهـ شـادـهـ نـیـسـتـ فـتـوـاـ مـیـ دـهـدـ، اـزـ اوـ
مـیـپـرـسـنـدـ کـهـ اـیـنـ فـتـوـاـ رـاـ اـزـ کـجاـ آـورـدـهـ اـیـ؟ـ اـگـرـ بـهـ کـتـابـ حـدـیـثـ شـناـختـهـ شـادـهـ
وـ یـاـ اـصـلـ حـدـیـثـ مـشـهـورـیـ اـرـجـاعـ دـهـدـ وـ رـاوـیـ آـنـ خـبـرـ هـمـ فـرـدـ ثـقـهـاـیـ باـشـدـ،
رـوـایـتـ مـوـرـدـ اـسـتـنـادـ اوـ رـاـ انـکـارـ نـمـیـکـنـدـ وـ تـسـلـیـمـ وـیـ مـیـشـونـدـ وـ نـظـرـشـ رـاـ
مـیـپـذـیرـنـدـ.

ازـ اـیـنـ عـبـارـتـ بـرـمـیـ آـیـدـ کـهـ حتـیـ درـ اـصـلـ مـشـهـورـ، پـذـیرـشـ حـدـیـثـ، مـشـروـطـ بـهـ اـیـنـ
اـسـتـ کـهـ «ـکـانـ رـاوـیـهـ ثـقـةـ»ـ، پـسـ اـصـوـلـ مـشـهـورـهـ هـمـ اـزـ بـحـثـ سـنـدـیـ بـیـ نـیـازـ نـیـسـتـ؛ـ چـهـ
رـسـدـ بـهـ دـیـگـرـ اـصـوـلـ.

۲-۱) موجود بودن تمام اصول حدیثی نزد کلینی

ایـنـ دـلـیـلـ درـ وـاقـعـ فـرـاتـرـ اـزـ دـلـیـلـ قـبـلـیـ اـسـتـ بـهـ اـیـنـ بـیـانـ کـهـ عـلـاـوـهـ بـرـ اـینـکـهـ تـمـامـ
رـوـایـاتـ کـافـیـ اـزـ اـصـوـلـ حـدـیـثـ گـرـفـتـهـ شـدـهـ، بـایـدـ تـوـجـهـ دـاشـتـ کـهـ کـلـینـیـ اـیـنـ رـوـایـاتـ رـاـ
اـزـ مـجـمـوعـ رـوـایـاتـ اـصـوـلـ حـدـیـثـ شـیـعـهـ گـزـینـشـ کـرـدـهـ اـسـتـ. آـیـتـ اللـهـ نـمـازـیـ درـ

این باره می‌گوید:

نزد هر عاقلی بعيد به نظر می‌آید که اصول مزبور - با این‌که بنا به تصریح شیخ صدوق و طوسی در کتبشان، نزد اینان بوده است - نزد کلینی نبوده باشند؛ زیرا غالب این اصول به مشایخ این دو بزرگوار، از طریق مشایخ کلینی می‌رسد. (نمایی شاهروانی، ص ۱۳۳-۱۳۴)

در نقد این دلیل نیز باید اظهار داشت، موجود بودن تمام اصول حدیثی در زمان کلینی، سخنی است که دلیل علمی بر اثبات آن وجود ندارد. گاه در این زمینه به زندگینامه «تلعکبری» شاگرد کلینی استناد می‌شود؛ زیرا دربارهٔ وی گفته شده است: «روی جمیع الأصول والصنفات» (طوسی، رجال الطوسي، ص ۴۴۹) و امکان ندارد که استاد وی کلینی این اصول را در اختیار نداشته باشد. ولی این استدلال هم ناتمام است. زیرا اولاً دلیلی نداریم که تمام اصول و مصنفات در اختیار تلعکبری بوده و این مطلب که تلعکبری تمام اصول و مصنفات را روایت کرده، دلیل بر این نیست که تمام آنها را در اختیار داشته، چون طریق تحمل حدیث به سمع و قرائت منحصر نیست، بلکه اجازهٔ عامه (بدون مناوله) خود یکی از طرق بسیار شایع تحمل حدیث بوده است و به فرض که تمام آنها را به روش سمع و قرائت فراگرفته باشد، دلیل بر این نیست که کتابخانهٔ عظیمی در اختیار تلعکبری بوده که هر زمان می‌خواسته، می‌توانسته از آن بهره گیرد. ثانیاً اگر تمام اصول و مصنفات در اختیار تلعکبری باشد، الزاماً این مصادر در اختیار استاد وی نبوده است، به ویژه با توجه به این که تلعکبری (م ۳۸۵) بیش از پنجاه سال پس از وفات کلینی (م ۳۲۹) درگذشته و چه بسا پس از وفات کلینی بر پاره‌ای کتب دستری پیدا کرده که در زمان حیات کلینی وجود نداشته است. (شیری زنجانی، ص ۱۶۳)

۱-۳) شهادت کلینی بر صحّت احادیث کافی در خطبهٔ کتاب

از دیدگاه آیت الله نمازی، یکی از مهم‌ترین ادله بر اعتبار احادیث کافی، عبارت مقدمهٔ کتاب است. کلینی پس از اشاره به درخواست تألیف کتابی مشتمل بر «الآثار



الصحيحة عن الصادقين : و السنن القائمه التي عليها العمل» می افزايد: «و قد يسر الله - و له الحمد - تأليف ما سألت، وأرجو أن يكون بحث توحّيت». (کليني، ج ۱، ص ۹)

در اين عبارت، کليني خداوند را شکر می کند که توفيق تأليفی را مطابق با خواسته سائل به وی عطاکرده است، بنابراین وی احادیث کتاب را «صحیحه» می داند.

از سوی دیگر عبارت فوق با توجه به افعال ماضی که در آن به کار رفته، تقریباً صریح در این معناست که پس از نگارش کتاب و پایان آن، به رشته تحریر در آمده، پس این احتمال که مؤلف از تصمیم خود برگشته یا از هدف تأليف در هنگام نگارش غفلت ورزیده باشد، در کار نیست. بنابراین با توجه به شهادت مؤلف به صحت احادیث کتاب، باید احادیث آن را معتبر دانست. (نمایی شاهروdi، ص ۱۴۷-۱۴۸)

نسبت به این دلیل، بحثی صغروی و بحثی کبروی مطرح است. بحث صغروی آن است که آیا کليني به اعتبار تمامی احادیث کافی شهادت داده است؟ و بحث کبروی آن است که آیا شهادت کليني به اعتبار احادیث کافی، برای دیگران شرعاً حجت است؟

به نظر می رسد از جهت صغروی، اصل شهادت کليني بر اعتبار تمامی احادیث کافی ثابت است و اشکالاتی که مطرح شده، همگی قابل دفع است. اما اینکه آیا شهادت کليني به اعتبار احادیث کافی، برای دیگران شرعاً حجت است، باید گفت مهم ترین اشکال در اعتبار این شهادت، این است که تعییر «صحیح» در کلام کليني به اصطلاح متاخران نیست؛ بلکه به معنای لغوی و به مفهوم «موثوق الصدور» است و این امر می تواند به جهت قرائن خارجی باشد که از امور حدسی واستنباطی است و بنابراین حجت شرعی ندارد.

برخی مانند میرزای نوری شهادت کليني بر صحت روایات کتاب خویش را



نوعی توثيق کلی نسبت به راویان روایات کافی و دلیلی بر صحبت سندی روایات کافی گرفته‌اند؛ با این ادعا که صحیح نزد قدماء و متأخران به یک معناست و نزد هر یک، به معنای وثاقت راویان حدیث است؛ اما این مدعایی است که پذیرفتنی نیست. برای مثال، در کافی روایات مرسل با عباراتی همچون «من أخبره»، «رجل» و «من حدثه» بسیار است. بسیار بعید می‌نماید که قرائتی بر وثاقت همگی این راویان گمنام و ناشناخته در کار باشد. هم‌چنین بسیاری از راویان کافی را دیگر دانشمندان تضعیف کرده‌اند. بنابر این اگر بر فرض، کلینی با عبارت مقدمه خود در صدد شهادت به وثاقت تمام افراد اسناد کافی برآمده باشد، با توجه به تعارض این شهادت با گفتار دیگران در موارد بسیار، اعتبار ذاتی این شهادت از بین می‌رود، زیرا شهادت هر چند به امری محسوس یا نزدیک به حس باشد در صورتی اعتبار دارد که اشتباه آن اندک باشد. لذا اگر معارض آن بسیار گردد، از اعتبار ذاتی می‌افتد.

اصولاً ارزشیابی قدماء نسبت به حدیث، بر محور سند حدیث نبوده است؛ بلکه معیار نزد آنان، وثوق به صدور روایت از معصوم بوده است. آری، وثاقت و یا عدم وثاقت راویان حدیث به عنوان طریقی برای وثوق به صدور روایت، در ارزشیابی آنان نقش بسزایی داشته است؛ چنان‌که مبنای وثوق صدوری چنین اقتضا می‌کند. به نظر می‌رسد قدماء در اعتماد به روایات، هم بر وثاقت راویان تکیه می‌کرده‌اند و هم بر منبع معتبر حدیث؛ به گونه‌ای که هر کدام از این دو، قرینه‌ای برای صدور حدیث نزد آنان به شمار می‌رفته است. به این ترتیب، میان سخن شیخ طوسی که بر توجه قدماء امامیه به وثاقت راویان حدیث و کلام شیخ بهایی که بر توجه آنان به منبع حدیثی دلالت دارد، منافاتی نیست.

۱-۴) دستور امامان به پذیرش روایات ثقات

مؤلف در بخش دیگری از ادله، روایاتی را مبنی بر دستور امامان به پذیرش روایات ثقات ذکر کرده است. (همان، ص ۱۴۱-۱۴۷)

برای مثال، در توقیعی از امام زمان (عج) چنین نقل شده است: «لَا عُذْرٌ لِّأَحَدٍ مِّنْ مَوَالِينَا فِي التَّشْكِيكِ فِيمَا يُؤَدِّيهِ عَنَّا ثَقَاتُنا». (کشی، ص ۵۳۶)

برفرض صدور چنین دستوری از ناحیه امامان، وجوب عمل به تک تک روایات کافی از آن به دست نمی آید؛ زیرا ظهور توقیع مذکور و امثال آن، در نقل بی واسطه‌ی اصحاب مورد اعتماد امام از امام است؛ نه روایاتی که با سلسله سندهایی در کتابی از امام نقل شده باشد. علاوه بر این، مضمون روایت مذکور، ارشاد به حکم عقل است. زیرا همه‌ی عقلاً به نقل فردی که مورد اعتماد شخص منقول عنده است، وثوق پیدامی کنند و در صحت نقل او تشکیک نمی‌کنند. طبعاً اگر در جایی، مانعی برای وثوق ایجاد شد، این حکم شامل آن مورد نمی‌شود.

۱-۵) ستایش کتاب کافی از سوی عالمان شیعه

شاهد دیگری که بر اعتبار روایات کافی مطرح می‌شود، تعابیر و مدائح علمای شیعه درباره کتاب کافی است که مؤلف به آنها اشاره می‌کند.

برای نمونه، شیخ مفید، کتاب کافی را بزرگترین و سودمندترین کتب شیعه می‌خواند (مفید، ص ۷۰) و شهید اول و محقق کرکی در اجازات حدیثی خویش تصريح می‌کنند که در امامیه کتابی مانند آن تألیف نشده است. (مجلسی، ج ۱۰۴، ص ۱۹۰ و ج ۱۰۵، ص ۷۵)

نجاشی در «رجال» و علامه حلی در «مخصر»، مرحوم کلینی را شیخ اصحاب و مطمئن‌ترین مردم در نقل حدیث دانسته‌اند که کافی را در مدت بیست سال تدوین نموده است. (نجاشی، ص ۳۷۷ و حلی، ص ۴۰۶)

سید ابن طاووس نیز در «کشف المحة» می‌گوید: کلینی در زمان امام حسن عسکری علیہ السلام متولد شد و در زمان وکلای امام عصر زیست و قبل از رحلت علی بن محمد سمری (آخرین نائب خاص امام عصر علیہ السلام)، وفات کرده است. اینکه مرویات کلینی در زمان نواب خاص امام زمان عجل الله تعالى فرجه بوده، قرینه روشی بر

ص ۱۵۹)

صحت کتابهایش می‌باشد؛ زیرا او می‌توانسته از اوضاع و احوال کتب و مأخذ - در صورت تردید - از نواب خاص سؤال کند. به ویژه که از خود نواب خاص و دیگران که در همان سرزمین بوده‌اند، نقل روایت کرده‌اند. (علی بن طاووس، *کشف المحبه*)



علاوه بر این سخنان، نگاهی به اجازات حدیثی عالمان شیعه نیز نشان می‌دهد که بسیاری از آنان معتقد به اعتبار روایات کتب اربعه بوده‌اند. اجازات مولی محمد طاهر قمی، فیض کاشانی، سید محمد بن محمد باقر الداماد الحسینی، به علامه مجلسی که در آنها بر مرجع و محور بودن کتب اربعه در ادوار و اعصار تصریح شده است. همچنین در برخی اجازات براین نکته تأکید شده که آوردن طرق نقل حدیث در روایاتی که از این کتب نقل می‌شود، لزومی ندارد. مانند اجازه نورالدین علی بن علی بن الحسین الحسینی به محمد محسن ابن محمد مؤمن و شرف الدین به مولی محمد تقی مجلسی. (نمایی شاهروdi، ص ۱۵۹-۱۸۸)

درباره این استنادات باید گفت ستایشهای مذکور، دلیل بر موثوق الصدور بودن تمام روایات کافی نیست؛ بلکه شاهدی بر جایگاه بی‌همتای کتاب کافی در میان کتب حدیثی شیعه و البته ارزش و اعتبار غالب روایات آن است.

۲. دیدگاه برگزیده پیرامون اعتبار روایات کافی

با وجود نقدهایی که بر هر یک از ادله اعتبار روایات کافی ذکر شد، باید گفت اصل را بر عدم اعتبار روایات کافی گذاشت و بنا را بر ارزشیابی سندي تک تک روایات آن نهادن، امری نارواست. توضیح اینکه سیره عقلاء، عمل به خبری است که وثوق عقلایی به صحت آن حاصل شود. قرائتی موجب وثوق عقلایی می‌شوند که از جمله آنها وثاقت مُخبر است و طبعاً وثاقت ناقلان خبر، تنها قرینه صحت خبر است. شارع نیز همین سیره را امضا نموده است.

حال می‌گوییم اگر چه هر یک از ادله‌ای که بر اعتبار روایات کافی ذکر شد،



نمی‌تواند اعتبار تمام روایات کافی را ثابت کند؛ اما مجموع آنها، قرائتی است که با توجه به آنها، وثوق به صدور روایات کافی حاصل می‌شود؛ مگر در جایی که مانع برای اطمینان وجود داشته باشد. مانند آنچه که مضمون روایتی با دلیل قطعی نمی‌سازد؛ خصوصاً اگر راوی آن ناشناخته و یا متهم باشد. در واقع، مقتضی وثوق در روایات کافی موجود است؛ چنانچه مانع نیز مفقود باشد، اعتبار روایت ثابت می‌شود. این همان نظریه‌ی «اصالة الاعتبار» است که در واقع، تقریر قابل دفاعی از نظریه‌ی صحبت روایات کافی بر مسلک قدماست. این دیدگاه را می‌توان از فحوای سخن برخی عالمان اصولی استنباط کرد. وحید بهبهانی (م ۱۲۰۵ق) یکی از آنان است. وی در تعلیقۀ خویش بر «منهج المقال» نوشتۀ است:

«بیشتر روایات نقل شده در کتاب‌های حدیثی مورد اعتماد اصحاب، مورد وثوقند. مطالبی که در فوائد سه‌گانه آورده‌یم، آنچه در زندگینامهٔ صاحبان این کتب آورده‌اند، سخنان صاحبان کتب اربعه دربارهٔ کتابهایشان مبنی بر اینکه روایات کتابهایشان صحیح، برای آنها معلوم و حجّت میان آنها و خداست و برگرفته از کتابهایی است که مورد اعتماد شیعه بوده است، همگی از موجبات این وثوق هستند.

قرائن خارجی نیز ما را به این وثوق می‌رسانند. از جمله اینکه روایات این کتابها برگرفته از اصول و کتب حدیثی متداول میان شیعه و مورد عمل آنان است. ضمن آنکه این کتابها برای راهنمایی مردم تأليف شده و مؤلفانشان خواسته‌اند کتاب مرجعی برای عمل شیعیان به آن فراهم کنند و این در حالی است که آنان شیعیان را از عمل به ظن به طور مطلق یا تا حد امکان نهی می‌کرده‌اند. هم‌چنین به خاطر نزدیکی به دوران حضور امامان علیهم السلام، برای مؤلفان این کتب، امکان دسترسی به احادیث قطعی به طور کامل یا غالباً وجود داشته است. مقام علمی، تقوا، ورع و نهایت احتیاط آنان در مسایل دینی، به ویژه در احکام شرعی و اخذ روایات نیز باید مورد توجه قرار گیرد. افزون بر همه‌ی اینها برخی روایات از قرائن خاص نیز برخوردارند.

در نهایت، این سخن که قرائی مذکور، موجب وثوق نمی‌شود، اما عدالت راویان سلسله اسناد روایات، موجب وثوق می‌شود، سخنی است که سُستی و نادرستی آن بر کسی پوشیده نیست». (وحید بهبهانی، تعلیقه علی منهج المقال، ص ۴)

تفاوت این تغیر با دیدگاه مشهور قائلان به صحت روایات کافی آن است که در این نگاه، امکان عدم اعتبار برخی روایات کافی هر چند به طور محدود پذیرفته می‌شود؛ زیرا بروز خطا در نقل و راهیابی تحریف و حتی وضع در مجموعه‌های حدیثی، امری ممکن و معقول است.

سید مرتضی در مجموعه رسائل خویش، ذیل حدیثی از کافی که محل بحث واقع شده است، می‌نویسد:

«بدان که اقرار به تمام آنچه در روایات آمده، واجب نیست. چراکه در میان روایاتی که در کتب شیعه و غیر شیعه نقل شده است، مضامین نادرستی وجود دارد که گاه امری محال است و تصور آن نیز ممکن نیست، و گاه باطل است و دلیل بر بطلان و فساد آن وجود دارد، مانند تشییه، جبر، رؤیت خدا و اعتقاد به صفات قدیم برای باری تعالی. و به راستی چه کسی می‌تواند روایات نادرست را به شماره درآورد؟ بنابراین، نخست باید حدیث را با عقل سنجید. اگر ناسازگار با عقل نبود، باید آن را به ادله معتبر، مانند قرآن عرضه کرد. اگر از این مرحله نیز عبور کرد، می‌توان به صدق حدیث پی برد... اما روایاتی که ظاهر آنها با حقیقت نمی‌سازد و معنای قابل قبولی ندارند، بر دو گونه‌اند: برخی از آنها تأویل بردارند و می‌توان بدون دچار شدن به تکلف، مفهوم درستی از آنها برداشت کرد. این روایات را می‌توان با تأویل پذیرفت و مقصود از آنها را همان معنای تأویلی دانست. اما برخی از آنها به گونه‌ای هستند که نتیجه تفسیر مناسب و قابل قبول آنها، معنای تکلف‌آمیزی است که با فصاحت الفاظ و بلکه دلالت الفاظ نمی‌سازد. در این گونه موارد، ما قطع پیدا می‌کنیم که چنین روایتی صحت ندارد. آن هم از پیامبر یا امامی که به صحت و حکمت موجود در کلامشان



علم داریم و نیز می‌دانیم که با دیگران، معملاً گونه و فریبند سخن نمی‌گویند». (موسوی، ج ۱، ص ۴۰۹ - ۴۱۰)

در اینجا برای نمونه، به یکی از روایاتی که نمی‌توان به صدور آن از معصوم وثوق

پیدا کرد، اشاره می‌کنیم:

مُحَمَّدُ بْنُ جَيْهَى وَعَيْرُوهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلَىٰ بْنِ الْحَكَمِ عَمَّنْ حَدَّثَهُ عَنْ أَبِي الرَّبِيعِ الشَّامِيِّ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقُلْتُ إِنَّ عِنْدَنَا قَوْمًا مِنَ الْأَكْرَادِ وَإِنَّهُمْ لَا يَرَوْنَنِي يَحْيِيُونَ بِالْبَيْعِ فَنُخَالِطُهُمْ وَنُبَايِعُهُمْ فَقَالَ يَا أَبَا الرَّبِيعِ لَا تُخَالِطُهُمْ فَإِنَّ الْأَكْرَادَ حَيٌّ مِنْ أَحْيَاءِ الْجِنِّ كَشَفَ اللَّهُ عَنْهُمُ الْغِطَاءَ فَلَا تُخَالِطُهُمْ. (کلینی، ج ۵، ص ۱۵۸)

... ابو ربيع شامي گفت: به امام صادق علیه السلام عرضه داشتم: گروهی از کردها نزد ما هستند و همواره برای خرید و فروش به سراغ ما می‌آیند. مانیز اهل ارتباط و معامله با آنها هستیم. امام فرمود: ای ابو ربيع! با آنها درنیا میزید. زیرا کردها تیره‌ای از جنیان هستند که خدا پرده را از آنها برداشته است.

مطلوبی که در این روایت از قول امام علیه السلام درباره کردها نقل شده است، پذیرفتنی نیست؛ زیرا کردها نیز مانند هر تیره و طائفه‌ی دیگری انسانند و ملاک در فضیلت و رذیلت انسان‌ها، باورها و کردارهای آنهاست. در قرآن کریم می‌خوانیم:

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَرَّةٍ وَأَنْشَأْنَاكُمْ شُعُورًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتُقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلَيْمٌ حَبِيرٌ﴾. (حجرات ۴۹ / ۱۲)

ای مردم، ما شما را از مرد و زنی آفریدیم، و شما را ملت و قبیله قبیله گردانیدیم تا با یکدیگر شناسایی متقابل حاصل کنید. در حقیقت ارجمندترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شماست. بی‌تردید، خداوند دانای آگاه است.

براین اساس، حدیث مذکور با چنین مضمونی، مصدق روایت ناسازگار با قرآن است و ائمه علیهم السلام ما را از اخذ این‌گونه روایاتی که به آنها نسبت داده شده است، هر

چند با استناد به راویانی خوشنام نقل شده باشد، نهی نموده‌اند:

«عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ الْكَفَافُ: يَا مُحَمَّدُ، مَا جَاءَكَ فِي رِوَايَةٍ مِنْ بَرِّ أَوْ فَاجِرٍ يُوَافِقُ الْقُرْآنَ فَخُذْ بِهِ، وَمَا جَاءَكَ فِي رِوَايَةٍ مِنْ بَرِّ أَوْ فَاجِرٍ يُخَالِفُ الْقُرْآنَ فَلَا تَأْخُذْ بِهِ». (نوری، ج ۱۷، ص ۳۰۴)

از محمدین مسلم نقل شده که امام صادق علیه السلام فرمود: ای محمد! اگر روایتی از فردی نیکوکار یا گناهکار به دست تو رسید که با قرآن سازگار بود، به آن عمل کن و اگر روایتی از فردی نیکوکار یا گناهکار به دست تو رسید که با قرآن سازگار نبود، به آن عمل نکن.

آیت الله سید محمد باقر صدر در مباحث اصولی خویش، آورده است:

«لو وردت روایة في ذم طائفة من الناس و بيان خستهم في الخلق أو أنهم قسم من الجن، قلنا أن هذا مخالف مع الكتاب الصريح في وحدة البشرية جنساً و حسباً و مساواة لهم في الإنسانية و مسئولياتها مهما اختلفت أصنافهم وألوانهم». (هاشمی، ج ۷، ص ۳۳۴)

اگر روایتی، به نکوهش تیره‌ای از مردم پرداخته باشد و از پستی آفرینش آنها و یا جن بودن آنها سخن گفته باشد، می‌گوییم این، مخالف با کتاب خداست که به صراحة، وحدت بشر در جنس و ریشه خلقت و برابری آنها در انسانیت و مسئولیت همه انسانها با تمام ویژگیها و نژادهای گوناگونشان را مطرح می‌کند.

شایان ذکر است که این روایت از وثاقت سندی نیز برخوردار نیست؛ زیرا نام کسی که «علی بن حکم» از وی روایت می‌کند، ذکر نشده است و از وی با تعبیر «من حدّثه» یاد شده است. «ابو ربیع شامی» نیز از نظر رجالی، مجھول است. (خوبی، ج ۷، ص ۷۰)

بدین ترتیب می‌توان گفت مضمون ناسازگار با قرآن و سند مخدوش این روایت، مانع از وثوق ما به صدور این روایت از معصوم می‌شود. هر چند مدامی که احتمال



عقلی برای قصد معنایی متفاوت با مدلول الفاظ روایت وجود داشته باشد، حکم به کذب و ادعای قطع به عدم صدور روایت از معصوم نمی‌کنیم.

۳. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

ادله‌ای که بر اعتبار روایات کافی از سوی آیت الله نمازی اقامه شده است، برخی از باب وثوق عقلایی به صدور و برخی از باب حجت شرعی است. برگرفته شدن کافی از اصول اربعه، موجود بودن تمام اصول حدیثی نزد کلینی و ستایش کتاب کافی از سوی عالمان شیعه، در دسته اول جای می‌گیرند. دستور امامان به پذیرش روایات ثقات و شهادت کلینی بر صحبت احادیث کافی در خطبه کتاب نیز در دسته دوم از ادله قرار می‌گیرند. چنان‌که گذشت، هر دو دسته از ادله، از اثبات اعتبار تمامی روایات کافی ناتوان است.

تردیدی نیست که باید میان کتاب کافی با سایر کتب حدیثی تفاوت گذاشت و نمی‌توان روایات کافی را صرفاً به خاطر اشکالات سندي از قبیل مجھول بودن راوى یا ارسال در سند از اعتبار ساقط نمود. اما این نکته سبب نمی‌شود که به صحبت تمام روایات کافی از ابتدای تا انتهای آن معتقد شویم؛ چه رسد به آنکه ادعای قطع به صدور تمام آنها از معصوم کنیم. اما می‌توان بر اساس مجموع شواهد و قرائتی که موجب وثوق به صدور روایات کافی می‌شود، اصل را بر اعتبار روایات گذاشت و با وجود این، امکان نامعتبر بودن برخی روایات آن را هر چند محدود پذیرفت. اگر طرفداران اعتبار روایات کافی چنین تفسیری را بپذیرند، ادله ارائه شده از سوی آنان، توانایی اثبات مدعایشان را خواهد داشت.

منابع

١. ابن طاووس، رضي الدين على. *كشف المحبحة لثمر المهجبة*. نجف: المطبعة الحيدري، ١٣٧٠ ق.
٢. استرآبادی، محمد امین. *الفوائد المدنی*. قم: مؤسسه النشر الإسلامي، ١٤٢٤ ق.
٣. انصاری، مرتضی. *فرائد الأصول*. قم: مجمع الفكر الاسلامی، ١٤٢٤ ق.
٤. بحرانی، یوسف. *الحدائق الناضر*. قم: مؤسسه النشر الإسلامي، ١٣٦٣ ش.
٥. بشروی، عبدالله بن محمد (فاضل تونی). *الوافیة فی الأصول*. قم: مجمع الفكر الإسلامي، ١٤١٢ ق.
٦. حرّ عاملی، محمدبن حسن. *الفوائد الطویلیة*. قم: المطبع العلمی، ١٤٠٣ ق.
٧. حلّی، حسنبن یوسف. *ترتیب خلاصه الأقوال فی معرفة علم الرجال*. مشهد: مجمع البحوث الإسلامية، ١٤٢٣ ق.
٨. خویی، ابوالقاسم. *معجم رجال الحديث و تفصیل طبقات الرواۃ*. ١٤١٣ ق.
٩. شبیری زنجانی، سید موسی. *جرعه‌ای از دریا*. قم: مؤسسه کتابشناسی شیعه، ١٣٨٩ ش.
١٠. شیخ مفید. *تصحیح الإعتقاد*. قم: کنگره شیخ مفید، ١٤١٣ ق.
١١. طبرسی، فضل بن حسن. *اعلام الوری*. تهران: دارالکتب الاسلامیة.
١٢. طویلی، محمدبن حسن. *العدة فی أصول الفقه*. قم: ستاره، ١٤١٧ ق.
١٣. ———. *رجال الطویلی*. نجف: حیدریة، ١٣٨١ ق.
١٤. عاملی، محمدبن مکی. *ذکری الشیعہ فی أحكام الشریعہ*. تهران: چاپ سنگی، ١٢٧٢ ق.
١٥. کشی، محمدبن عمر. *رجال الکشی*. مشهد: دانشگاه مشهد، ١٣٤٨ ش.
١٦. کلینی، محمدبن یعقوب. *الكافی*. تهران: دارالکتب الاسلامی، ١٣٦٧ ش.
١٧. فیض کاشانی، محمد محسن. *الوافی*. اصفهان: مکتبة الإمام أمیرالمؤمنین، ١٤٠٦ ق.
١٨. مجلسی، محمد باقر. *بحار الأنوار الجامع لدرر أخبار الأئمة الأطهار*. بیروت: مؤسس الوفاء، ١٤٠٣ ق.
١٩. موسوی، علی بن حسین (سید مرتضی). *رسائل الشیف المرتضی*. قم: دار القرآن الکریم، ١٤٠٥ ق.
٢٠. نجاشی، احمدبن علی. *رجال النجاشی*. قم: مؤسسه النشر الإسلامي، ١٤٠٧ ق.
٢١. نمازی شاهروودی، علی. *الاعلام الہادیۃ الرفیعۃ فی اعتبار الکتب الاربیعۃ المنیعۃ*. مشهد: چاپخانه



خراسان، ۱۳۹۷ ق.

٢٢. نوري، حسين. مستدرک الوسائل. بيروت: آل البيت، ۱۴۰۸ ق.

٢٣. ——— خاتمة مستدرک الوسائل. بيروت: آل البيت، ۱۴۰۸ ق.

٢٤. هاشمي، محمود. بحوث في علم الأصول (تقرير دروس آيت الله السيد محمد باقر الصدر)، قم:
المجمع العلمي لشهيد الصدر، ۱۴۰۵ ق.